




Cultural Diplomacy the Link between Political Power and Cultural power *

Mohammad Reza Dehshiri

Professor of political sciences, College of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran
m.dehshiri@sir.ac.ir

 10.22034/CDRJ.2024.196964

 0000-0001-8223-3358

ABSTRACT

In the era of communication, social networks and artificial intelligence, public opinion has gained special importance both at the national and international levels. In fact, the construction of individual, social, international and global mentality is being formed based on the media. In this context, the role of different diplomacy, especially cultural diplomacy, is very important in relation to the mass audience as a general audience at the international level. Among the important types of modern diplomacy and one of the basic aspects of public diplomacy is cultural diplomacy, which uses soft power, especially culture and cultural components, to influence public opinion. In this research, a relatively comprehensive study of cultural diplomacy and its relationship with political power, cultural power, and soft power is attempted, with an emphasis on goals and agents. Therefore, the theoretical foundations of the research include the most important theoretical approaches in the field of cultural diplomacy, which have been discussed with a descriptive-analytical method. One of the most important results of this research is the analysis of different definitions, the explanation of similar concepts, the explanation of the most important goals and the effort to present a usable study in relation to cultural diplomacy.



CC BY-NC-SA

Received: 2023-06-05
Accepted: 2023-08-19

Keywords:

*Cultural Diplomacy,
Discourse
Diplomacy, Political
Power, Cultural
Power, Soft Power.*

*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

دیپلماسی فرهنگی پیوند قدرت سیاسی و قدرت فرهنگی*

doi 10.22034/CDRJ.2024.196964

محمد رضا دهشیری

استاد تمام علوم سیاسی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

dehshiri@sir.ac.ir

ID 0000-0001-8223-3358

چکیده

در عصر ارتباطات، شبکه های اجتماعی و هوش مصنوعی، افکار عمومی چه در سطح ملی و چه بین المللی از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. در حقیقت، ساخت ذهنیت فردی، اجتماعی، بین المللی و جهانی بر پایه رسانه ها در حال شکل گیری است. در این زمینه نقش دیپلماسی های مختلف، به ویژه دیپلماسی فرهنگی در ارتباط با توده های مخاطب به عنوان مخاطب عام در سطح بین المللی حائز اهمیت بسیار است. در میان انواع مهم دیپلماسی نوین و یکی از ابعاد اساسی دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی است که از قدرت نرم به ویژه فرهنگ و مؤلفه های فرهنگی جهت تاثیرگذاری بر افکار عمومی بهره می گیرد. در این پژوهش تلاش می شود مطالعه نسبتا جامعی درباره دیپلماسی فرهنگی و رابطه آن با قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی، قدرت نرم و با تاکید بر اهداف و کارگزاران، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بنابراین، مبانی نظری پژوهش شامل مهمترین رویکردهای نظری در حوزه دیپلماسی فرهنگی است که با روش توصیفی-تحلیلی مورد بحث قرار گرفته است. از مهمترین نتایج این پژوهش تحلیل تعاریف مختلف، تبیین مفاهیم مشابه، توضیح مهمترین اهداف و تلاش برای ارائه یک مطالعه قابل استفاده در رابطه با دیپلماسی فرهنگی است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۸

واژگان کلیدی:
دیپلماسی فرهنگی،
دیپلماسی گفتمانی،
قدرت سیاسی، قدرت
فرهنگی، قدرت نرم.

* مطالب مندرج در فصلنامه میبایست اندیشه ها و دیدگاه های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

مقدمه

درباره مفهوم دیپلماسی تعاریف و رویکردهای گوناگونی وجود دارد. دیپلماسی، هنر ارتباط تعامل یک کشور با کشورها و ملت‌های مختلف جهان است. از دیدگاه بیلیس و اسمیت دیپلماسی به معنای فرایند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی است که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض را بدون جنگ حل و فصل کنند. بنابراین، دیپلماسی با تلاش‌هایی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی در ارتباط است و هدف از آن، ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است. در چشم‌انداز خُرد، دیپلماسی را می‌توان ابزاری سیاسی تلقی کرد که بازیگران بین‌الملل از آن برای اجرای سیاست خارجی استفاده می‌کنند تا بتوانند به اهداف سیاسی خود برسند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۶-۷۱۳)

در همین زمینه دیپلماسی فرهنگی که موضوع بحث این پژوهش است دارای تعاریف و رویکردهای مختلف است. «دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومیت بخشیدن به فرهنگ یک کشور در سطح جهانی است» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۳). دیپلماسی فرهنگی به مثابه یک رسم و یک شیوه ارتباطی صدها سال است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. سیاحان، مسافران، معلمان، هنرمندان و بازرگانان را می‌توان مصادیقی از سفیران غیر رسمی یا دیپلمات‌های فرهنگی اولیه شمرد. در همین زمینه هدایای فرهنگی میان این افراد به ویژه بازرگانان به افراد حکومتی برای تسهیل اقدامات مورد نظر قابل توجه است. «این گونه تلاش‌های سنجیده و حساب شده در جهت مبادله فرهنگی را می‌توان به عنوان نمونه‌های اولیه دیپلماسی فرهنگی تلقی نمود. در واقع، هر کس که در گذشته مانند امروز، با فرهنگ‌های مختلف تعامل داشته است، شیوه مهمی از مبادله فرهنگی را تسهیل نموده است.» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۸)

با بکارگیری شیوه‌های گوناگون دیپلماسی فرهنگی، این امکان را به کشورها می‌دهد تا فرهنگ، جامعه و مردم یک کشور به کشورهای دیگر شناسانده شود. با چنین اقدامات مؤثر ارتباطی می‌توان بسیاری از ایده‌آلهای سیاسی و سیاست‌های کشورها بر افکار عمومی جهان تاثیرگذار شود.

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ضرورت توجه جدی به آن چنین فرموده اند: «سفیران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خط مقدم جبهه فرهنگی در عرصه بین‌المللی هستند. ارائه تصویر درست و واقعی از نظام جمهوری اسلامی و واقعیت‌ها و پیشرفت‌های ایران امروز، در کنار ترویج زبان و ادبیات فارسی از جمله وظایف سنگین سفیران

فرهنگی نظام اسلامی است.» (سایت خامنه ای www.farsi.khamenei.ir)
در حقیقت، دیپلماسی فرهنگی، سیاستی است که دولت‌ها با استفاده از ابزارها، روش‌ها و شیوه‌های گوناگون فرهنگی، پیشبرد اهداف داخلی و خارجی در جهت تثبیت هویت و منافع ملی خود دنبال می‌کنند. «دیپلماسی فرهنگی در حقیقت تئوری بین‌المللی سازی^۱ است (Katzenstein, 2002: 2). به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی، تلاشی برای شناسائی و تعمیم فرهنگ یک ملت به سایر ملت‌های دیگر است.

«دیدگاه فوق درباره دیپلماسی فرهنگی، با دیپلماسی عمومی همپوشانی زیاد داشته و در حقیقت بخشی از دیپلماسی عمومی است. به عبارت دیگر، دیپلماسی عمومی، سیاستی است که کلیه ابزارها و شیوه‌های رسمی و غیر رسمی را برای تحقق اهداف خود بکار می‌گیرد. یکی از این روشها و ابزارهای بکار گرفته شده، شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی است، بنابراین دیپلماسی فرهنگی یکی از زیرمجموعه‌های دیپلماسی عمومی است.» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۳)

از همین منظر است که تأکید می‌شود «دیپلماسی عمومی تلاش بازیگران عرصه بین‌الملل برای تعامل با مردم دیگر کشورها است» (Cown and Cull, 2008: 145). یا از منظر هنریکسون: «دیپلماسی عمومی تلاش دارد تا ضمن حمایت از سیاست‌ها و دیدگاه‌های یک کشور، تصویری واقعی و مطلوب از آن کشور را در اذهان مردم عادی سایر کشورها ایجاد نماید.» (Henrikson, 2007: 3)

جایگاه دیپلماسی فرهنگی در دیپلماسی عمومی به گونه‌ای است که می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی، بکارگیری قدرت فرهنگی در دیپلماسی عمومی برای تسخیر افکار عمومی است. «دیپلماسی عمومی یا مردم محور به معنای برنامه‌های مورد حمایت دولت است که با هدف اطلاع‌رسانی یا تاثیرگذاری بر افکار عمومی در کشورهای دیگر انجام و شامل انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون می‌شود. ایجاد افکار عمومی به وسیله دولت‌ها در کشورهای دیگر، تعامل گروه‌های خصوصی و منفعتی یک کشور با نظائرشان در کشور دیگر، گزارش مسائل خارجی و تأثیر آن بر سیاست، ارتباط میان ارتباط گران حرفه‌ای مانند دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی و فرایند ارتباطات بین فرهنگی از جمله این ابعاد است. بنابراین، بر اساس این دیدگاه در دیپلماسی عمومی محوریت با جریان فراملی اطلاعات و عقاید است. در اوضاع کنونی که دیپلماسی از راه ارتباطات میان فرهنگی و توجه به خواست قلبی ملت‌ها، رایج‌ترین نوع دیپلماسی به شمار می‌رود، هر کشور که بتواند از این ابزار کارآمدتر بهره گیرد، می‌تواند موفقیت

1. Internationalization Theory

بیشتری در این زمینه به دست آورد.» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۷۹)

معتدنازاد در مورد ظهور پدیده دیپلماسی فرهنگی در سیاست کشورها چنین می‌گوید: «شیوه دیگر دیپلماسی دوره معاصر، «دیپلماسی فرهنگی»^۱ است که در قرن نوزدهم از سوی دولت فرانسه ابداع شده است. ابزارهای اصلی این نوع دیپلماسی، شامل آموزش زبان، مبادلات آموزشی و انحاء دیگر تماس‌های مستقیم فرهنگی اند. هدف «دیپلماسی»، یک کشور در کشورهای خارجی، آماده ساختن جوانان و نخبگان آینده این کشورها برای تکلم به زبان آن کشور و شناخت ادبیات و فرهنگ آن و به عبارت دیگر، ایجاد زمینه‌های لازم برای درک و ارج‌گذاری بیشتر گزارش‌ها و تصویرهای انعکاس یافته از سوی وسایل ارتباط جمعی کشورهای انتقال دهنده زبان و ادبیات و فرهنگ پیشرفته است.» (معتدنازاد، ۱۳۸۹: ۳۹۹-۳۹۸)

علیرغم طولانی بودن سابقه دیپلماسی فرهنگی، اما «اوج دیپلماسی فرهنگی در زمان جنگ سرد ظهور یافت، زمانیکه ایالات متحده آمریکا خود را با موسیقی جاز^۲، اکسپرسیونیسم انتزاعی^۳ و ادبیات مدرن^۴ مجهز کرد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ بیش از ۱۰۰ گروه نمایشی^۵ در خلال ۴ سال به ۸۹ کشور اعزام شدند. موسیقیدانانی همچون لوئیس آرمسترونگ^۶، دیزی گیلسپای^۷ و چارلی پارکر^۸، مفاهیم انتزاعی آزادی را با مردمی ساختن کنسرت‌های خود به ارمغان آوردند، هنگامیکه اصرار کردند که نه تنها نخبگان جامعه، بلکه مردم عادی نیز باید آزاد باشند در کنسرت آنان شرکت نمایند. این گروه در زمان یکی دو ماه به کشورهای: ایران، عراق، مصر، نیجریه و بسیاری از کشورهای دیگر اسلامی و نیز اتحاد جماهیر شوروی [سابق] و کشورهای شرق اروپا^۹ سفر کردند.» (Schneider, 2006: 192)

مبانی نظری

در این بخش تعاریف، مبانی مفهومی و پیشینه پژوهش مطرح می‌شوند.

1. The Cultural Diplomacy
2. Jazz
3. Abstract Expressionism
4. Modern Literature
5. Acts
6. Louis Armstrong
7. Dizzy Gillespie
8. Charlie Parker
9. Eastern Europe

تعاریف دیپلماسی فرهنگی

تعاریف مختلف و متعددی از مفهوم دیپلماسی فرهنگی در ادبیات ارتباطات و روابط بین‌الملل ارائه شده‌اند که به برخی از این تعاریف در جدول شماره (۱) اشاره می‌شود.

جدول شماره (۱): تعاریف دیپلماسی فرهنگی

دالهای اساسی	تعریف	اندیشمند/منبع	ردیف
تبادل ایده‌ها، اطلاعات و دانش بین ملت‌ها تبادل اندیشه‌ها جهت ایجاد و تقویت فهم متقابل	«دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایده آل‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر خاصه‌ها و عناصر فرهنگی میان یک کشور و دیگر کشورها و ملت‌ها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل.» (Cummings, 2003: 1)	میلتون کامینگز	۱
ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان ایجاد توافق بر پایه ارزشهای مشترک بین ملت‌ها	«دیپلماسی فرهنگی راتلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان باهدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزشهای مشترک می‌داند.» (Ninkovich, 1996: 3)	فرانک نینکوویچ	۲
ارائه تصویر واقعی از یک ملت برای ملل دیگر	«دیپلماسی فرهنگی برقراری یک شاهراه ارتباطی برای ارائه تصویر و ایماژ واقعی از یک ملت و تبیین و ترویج ارزشهای فرهنگی-تمدنی آن به جهانیان از یک سو و ادراک برداشت و شناخت صحیح و صادق از فرهنگ و ارزشهای سایر ملت‌ها و کشورها از سوی دیگر است.» (Malone, 1988: 12)	گیفورد ملون	۳
کوشش دولت‌ها در زمینه سیاست خارجی برای جلب مخاطبان کشورهای دیگر از	«[دیپلماسی فرهنگی] مجموعه کوشش‌های یک دولت در زمینه سیاست خارجی است. در این	معمدنژاد	۴

داده‌های اساسی	تعریف	اندیشمند/منبع	ردیف
طریق امکانات غیرسیاسی	دیپلماسی به جای استفاده و یا در کنار استفاده از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر، به منظور تأثیر مستقیم بر مردم کشورها از طریق امکانات غیرسیاسی در داخل جوامع مختلف، اقدام می‌شود.» (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۳۹۹)		
برقراری و توسعه روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش	«دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. دیپلماسی فرهنگی فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابد.» (صالحی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱)	صالحی و محمدی	۵
نوعی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم برای تبادل اندیشه‌ها میان کشورها برای تقویت درک متقابل	«دیپلماسی فرهنگی نوعی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم است که شامل تبادل اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و سایر جنبه‌های فرهنگی میان کشورها و مردم آنان به منظور تقویت درک متقابل است.» (Waller, 2009: 74)	والر	۶
تأمین اهداف اقتصادی و سیاسی کشورها از طریق آرمان‌ها و رسم و رسوم ملت‌ها	«هدف دیپلماسی فرهنگی این است که درک درستی از آرمان‌ها و رسم و رسوم مردم یک کشور خارجی به دست بیاورد تا بر مبنای آن اهداف	مری ماک (Mary N. Maack)	۷

دادهای اساسی	تعریف	اندیشمند/منبع	ردیف
	اقتصادی و سیاسی، در سطح گسترده‌ای به ثمر نشیند. (Maack, 2001: 59)		
زمینه‌سازی برای مبادلات فرهنگی برای تقویت مشترکات و درک انگیزه‌ها در تفاوت میان ملت‌ها	«دیپلماسی فرهنگی زمینه مبادلات فرهنگی را فراهم می‌آورد و این مبادلات به نوبه خود از یک سو به تقویت مشترکات می‌پردازد و از سوی دیگر در جایی که تفاوت وجود دارد، زمینه درک انگیزه‌ها را فراهم می‌کند.» (International Center for Cultural Diplomacy, n.d.)	International Center for Cultural Diplomacy	۸
تولید متن‌های گوناگون از روایت تمدنی و فرهنگی یک کشور جهت اقناع و اشتراک معنا در کشورهای دیگر	«دیپلماسی فرهنگی، تولید متن‌های مختلف با استفاده از ابزارهای مناسب از روایت تمدنی و فرهنگی یک کشور برای سایر ملت‌ها/کشورها که هماهنگ با اهداف سیاسی آن کشور بوده و با هدف اقناع و اشتراک معنا تولید شده باشند.» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۶)	حسن بشیر	۹
ایجاد روابط فرهنگی بدون دخالت دولت‌ها	«در شرایط عادی، روابط فرهنگی بدون دخالت دولت‌ها و به‌طور طبیعی گسترش پیدا می‌کند. از جمله: مبادلات تجاری، فعالیت‌های گردشگری، جریان‌های دانشجویی، رد و بدل اطلاعات، انتشار کتب، مهاجرت، تعاملات رسانه‌ای، ازدواج‌های بین‌نژادی و میلیون‌ها پیوند میان فرهنگی دیگر که روزانه رخ می‌دهد. می‌توان گفت که دیپلماسی فرهنگی تنها زمانی نمایان می‌شود که دیپلمات‌های رسمی یک کشور، تلاش کنند این جریان طبیعی	ریچارد تی. ارنث، کارشناس سابق دیپلماسی فرهنگی در وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا	۱۰

داده‌های اساسی	تعریف	اندیشمند/منبع	ردیف
	<p>را برای پیشبرد منافع ملی خودشان تغییر داده و هدایت کنند.» (Waller, 2009: 74-75)</p>		
<p>ترغیب کشورها از طریق نفوذ و مهار عناصر فرهنگی برای ایجاد نگرش مثبت</p>	<p>«دیپلماسی فرهنگی با تأثیرگذاری و نفوذ در کشورهای دیگر از طریق تبادلات فرهنگی درازمدت، بستری را برای جلب حمایت دوستانه خارجیان در مورد سیاست‌های مدنظر فراهم می‌کند. دیپلماسی فرهنگی با مهار عناصر فرهنگی، کشورهای دیگر را به پذیرش موارد ذیل ترغیب می‌کند: نگرش مثبت نسبت به مردم، فرهنگ و سیاست‌های کشور مبدأ و ادوار کردن کشور مقصد به همکاری بیشتر با کشور مبدأ آسان کردن تغییر در خط‌مشی‌ها یا محیط سیاسی کشور مقصد پیشگیری، مدیریت و کاهش تعارضات با کشور مقصد.» (Waller, 2009: 77)</p>	Michael J. Waller	۱۱
<p>نشان‌دهنده قدرت ملی کشورها است.</p>	<p>«دیپلماسی فرهنگی در درجه اول نشان‌دهنده قدرت ملی است، زیرا همه جنبه‌های فرهنگی یک کشور، از جمله ثروت، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی، برتری در همه زمینه‌ها از ورزش و صنعت گرفته تا قدرت نظامی و در کل اُبّهت یک ملت را به مخاطبان خارجی نشان می‌دهد.» (Gavrov & Vostryakov, 2018: 26-33)</p>	Sergei Gavrov; Lev Vostryakov	۱۲
<p>آگاه‌سازی ملت‌ها از ارزش‌ها و انگیزه‌های همدیگر برای</p>	<p>« دیپلماسی فرهنگی، انقلابی اطلاعاتی در جهان به راه انداخته که</p>	Mark Leonard	۱۳

دالهای اساسی	تعریف	اندیشمند/منبع	ردیف
موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌ها	به‌طور فزاینده‌ای ملت‌ها را از ارزش‌ها و انگیزه‌های یکدیگر باخبر می‌سازد. این گردش اطلاعات می‌تواند بستری برای موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌هایی باشد که در جهت تأمین اهداف امنیت ملی توسط دولت‌ها به کار گرفته می‌شود.» (Leonard, 2002: 49)		

جمع‌بندی تعاریف دیپلماسی فرهنگی

دالهای اساسی مفهوم دیپلماسی فرهنگی مستخرج از تعاریف مختلف در جدول شماره (۱)، به صورت جمع‌بندی شده در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است. دالهای مزبور نشان‌دهنده وسعت مفهومی دیپلماسی فرهنگی و انبساط معنایی آن در رابطه با تعامل با کشورها و ملت‌های مختلف است.



نمودار شماره (۱): دالهای اساسی تعاریف مفهوم دیپلماسی فرهنگی

پیشینه پژوهش

در حوزه دیپلماسی فرهنگی تا کنون منابع نسبتاً محدودی وجود دارد. برای آشنایی با برخی از این منابع، تعدادی از آنها درج می‌شوند.

۱. در کتاب «چهارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی ج. ا. ایران»، سید جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۷) تأکید دارد که به دلیل اینکه ایران یکی از کهن‌ترین فرهنگها و تمدنها در تاریخ بشری به شمار می‌آید و فرهنگ و تمدن سرمایه عظیم و ابزار قدرت است، اهداف فرهنگی قدر و منزلت ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. در این کتاب از - جهان بینی، زبان، مذهب، آداب و رسوم و ارزشها، و... به مثابه عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی یاد شده است. نویسنده با تعریف دیپلماسی فرهنگی به عنوان مهمترین سازوکار و ابزار

تأمین اهداف فرهنگی سیاست خارجی ایران اهداف دیپلماسی فرهنگی (ج) از ایران را به دو هدف فراگیر معرفی فرهنگ و ارزشهای فرهنگی ایران از یک سو و درک فهم شناخت و دریافت بهتر و واقعی‌تر از فرهنگهای دیگر از سوی دیگر تقسیم می‌کند.

۲. در کتاب «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی» به قلم احمد نقیب زاده (۱۳۸۱)، منتشر شده توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، نویسنده معتقد است ارائه تعریفی از فرهنگ ملی ایران به دلیل پیچیدگی و دخالت عوامل متعدد از قبیل ساختار اجتماعی، رگه‌های تاریخی و تفاسیر و گرایشهای مختلف بسیار دشوار است. در این اثر، ضمن بررسی بسترهای تاریخی و زمینه‌های اجتماعی فرهنگ ملی ایران، تأثیرات آن در رفتار سیاسی، گفتمان سیاسی و روابط خارجی، سیاست‌گذاری و اصول سیاست خارجی و نهادها و کارگزاران مورد مطالعه قرار گرفته است.

۳. حسن بشیر (۱۳۹۵) در کتاب «دیپلماسی گفتمانی: تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات» فصلی کامل درباره دیپلماسی فرهنگی به مثابه پیوند قدرت سیاسی و قدرت فرهنگی بحث کرده است و رابطه قدرت و فرهنگ در حوزه دیپلماسی را مورد بحث و بررسی قرار داده و تعریف پیشنهادی خود را درباره دیپلماسی فرهنگی ارائه کرده است.

۴. محمدحسن خانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها ضمن ارائه چند تعریف از مفهوم دیپلماسی فرهنگی و ابعاد مختلف آن به مزایای استفاده از این ابزار اشاره می‌کند و در ادامه روشها و سازوکارهای اعمال دیپلماسی فرهنگی را معرفی می‌نماید. در این مقاله، همچنین چگونگی تأثیرگذاری عوامل فرهنگی بر دیپلماسی در دو سطح «طراحی» و «اجرا» و سپس چگونگی استفاده مؤثر از «قدرت نرم» در پیشبرد دیپلماسی فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۵. در مقاله «ظرفیتهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی» به قلم محمد علی خسروی و عباسعلی جباری ثانی (۱۳۹۰)، ضمن بررسی مفاهیم دیپلماسی عمومی، به ظرفیتهای بالقوه و بالفعل جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگ پرداخته شده است.

۶. در مقاله «دیپلماسی فرهنگی به عنوان نوعی از ارتباطات بین‌المللی»^۱ نوشته مارتا رینیجسکا^۲ (بی تا) ضمن تبیین دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی، چگونگی بهره‌گیری کشورها از این ابزار برای نشان دادن یک تصویر خوب از خود با هدف دست‌یابی به منافع ملی تبیین شده است.

1. Cultural Diplomacy as a form of International Communication
2. Maria Ryniejska

۷. رضا حقیقی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی فرهنگی از دریچه نواشاعه‌گرایی تأثیرات فناوری اطلاعات بر دیپلماسی فرهنگی» معتقد است تداوم حیات و اعتلای دیپلماسی فرهنگی بیش از آنکه به پیوستگی عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و روابط زنجیره‌ای اجزای یک گروه فرهنگی مرتبط باشد، به نوع و سطح همکاری دوجانبه یا چندجانبه میان ملت‌هایی که فرهنگ‌های متباین و متمایز دارند، مرتبط می‌باشد.

۸. در مقاله‌ای با عنوان «نقش فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در سیاست جهانی»، رضا خراسانی (۱۳۹۰) بیان می‌کند که گفتمان حاکم بر سیاست بین‌الملل در دوران جنگ سرد عمدتاً امنیت محور بوده و قدرت و روابط فرهنگی در حاشیه قرار گرفته بودند. این وضعیت پس از جنگ سرد، تغییر یافته و گفتمان فرهنگی از جایگاه بالاتری برخوردار می‌گردد و موجب می‌شود ادبیات و رویکردهای جدیدی در این حوزه در سیاست جهانی شکل گیرد.

۹. میرفرخایی و فیروزمندی بندپی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را مورد مطالعه قرار داده و تأکید کرده اند که دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در این منطقه در حوزه‌های مذهبی، زبانی و تمدنی دارای فرصت و در حوزه ایدئولوژیک و دخالت‌های خارجی با چالش روبرو است.

۱۰. رحمتی، انوشه و باقری زاده (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقش دیپلماسی فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، با بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سیاست خارجی به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های فرهنگی این سازمان خصوصاً در کشورهایی که پیروان مذهب تشیع در آن حضور پررنگ دارد مؤثرتر واقع بوده است.

مطالعه پیشینه پژوهش‌های فوق‌الذکر نشان می‌دهد که حوزه دیپلماسی فرهنگی در دو سه دهه اخیر میلادی مورد توجه جدی قرار گرفته و به همین دلیل برای توسعه مباحث این حوزه نیازمند نوعی از مطالعه عمیق در نگارش علمی مبانی، رویکردها، مفاهیم، نظریات و مدل‌های موجود در این زمینه برای بهره‌برداری بیشتر و شناخت عمیق‌تر این حوزه مهم در دیپلماسی عمومی و ارتباطات بین‌الملل هستیم.

دیپلماسی فرهنگی و حوزه‌های مشابه

فعالیت‌های فرهنگی در حوزه‌های مختلف، تشابه و تفاوت‌هایی دارند. برخی دولتی، بعضی نیمه دولتی و برخی غیردولتی هستند. بدیهی است در همه این فعالیت‌ها، فرهنگ و معرفی و ترویج آن مورد توجه است. روابط فرهنگی مفهومی است که در حوزه سیاست‌های دولتی با کشورهای دیگر به مثابه زمینه اساسی برای وجهه‌سازی و تسهیل برنامه‌های دیگر اعم از سیاسی، اقتصادی و غیره است. «در واقع روابط فرهنگی همواره زمینه‌ساز روابط رسمی میان دولت‌ها بوده و بر بنیان روابط بین‌الملل و ادراک و تفاهم بین‌المللی استوار بوده است. روابط فرهنگی میان ملت‌ها و دولت‌ها، امکان گفت و گو و درک متقابل را فراهم می‌سازد و علاوه بر بسترسازی صلح و همکاری‌های بین‌المللی، موجب پیشگیری از اختلاف و بروز جنگ می‌شود.» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۳)

بر مبنای چنین روابطی، تفاهم و تعامل میان کشورها بر مبنای اهداف مشترک فکری، سیاسی، اقتصادی و غیره صورت می‌گیرد. روابط فرهنگی بسیار وسیع‌تر از سایر مفاهیم دیگر از جمله «دیپلماسی فرهنگی» است. در حقیقت دیپلماسی فرهنگی مفهومی اخص از روابط فرهنگی است. قلمروی روابط فرهنگی بسیار وسیع‌تر از دیپلماسی فرهنگی است، زیرا روابط فرهنگی در برگیرنده فعالیت‌های فرهنگی و مشارکت مؤسسات بخش خصوصی است اما دیپلماسی فرهنگی عرصه‌ای است که غالباً دولت‌ها می‌توانند در آن حیطة، فرهنگ خود را در چهارچوب معاهدات رسمی معرفی کنند و یا به طرف مقابل اجازه فعالیت فرهنگی بدهند. بنابراین روابط فرهنگی شامل دیپلماسی فرهنگی می‌شود. (خراسانی، ۱۳۸۷)

اگر چه دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای است که غالباً دولت‌ها در آن نقش آفرینی می‌کنند، اما می‌توان گفت که با تحولاتی که در حوزه جهانی شدن، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و بالاخره هوش مصنوعی اتفاق افتاده است، قلمرو دیپلماسی فرهنگی فراتر از فعالیت‌های خاص دولت‌ها شده و شامل فعالیت‌های مختلف افراد، جوامع و ملت‌ها نیز شده است.

یکی از مفاهیم دیگر که اعم از دیپلماسی فرهنگی است، دیپلماسی عمومی است. «دیپلماسی عمومی، اصطلاحی است که در دهه ۱۹۶۰ برای توصیف جنبه‌های جدید دیپلماسی بین‌المللی رایج گشت و مقصود از آن، ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی بود. دیپلماسی عمومی به برنامه‌های مورد حمایت دولت‌ها اشاره دارد و هدف آن اطلاع‌رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است.» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵)

دیپلماسی عمومی، دیپلماسی دولت‌ها برای بکارگیری کلیه انواع دیگر دیپلماسی از جمله دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی دیجیتال است که از راه‌های مختلف مبادلات فرهنگی، برگزاری نمایشگاه‌ها، هفته‌های فیلم و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و اعزام هنرمندان، انعقاد همایش‌ها و جلسات سخنرانی و اعزام دانشجویان و غیره صورت می‌گیرد. در حقیقت دیپلماسی فرهنگی بکارگیری کلیه ابزار و شیوه‌های مختلف برای تحقق سیاست خارجی و تأمین امنیت و منافع یک کشور در نظام جهانی است.

ارتباطات میان فرهنگی، مفهوم دیگری است که با دیپلماسی فرهنگی می‌تواند از برخی وجوه مشابه باشد اما با آن تفاوت اساسی دارد. ارتباطات میان فرهنگی، «ارتباط میان مردمانی که ادراکات فرهنگی و نظام نمادهایشان به اندازه‌ای گوناگون است که می‌تواند در جریان ارتباط، ایجاد اختلال نماید.» (Samovar and Richard, 1994: 58)

به عبارت دیگر، ارتباطات میان فرهنگی، ارتباطات میان افراد مختلف از کشورها و ملت‌های دیگر است که دارای ادراکات فرهنگی و نظام نمادین متفاوت است. تعامل در سطح ارتباطات میان فرهنگی، تعامل افراد دو فرهنگ متفاوت است که بر اساس آن پیام‌ها به ویژگی‌های خاصی انتقال می‌یابد.

ارتباطات میان فرهنگی که انواع گوناگونی در سطوح فردی، گروهی، قومی، نژادی و غیره دارد، اگر چه می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق اهداف دولت با بکارگیری ابزارها و شیوه‌های غیر دولتی باشد، اما به دلیل اینکه می‌تواند به شکل مستقل توسط افراد، گروه‌ها و جوامع مختلف صورت گیرد، با دیپلماسی فرهنگی متفاوت است. علیرغم این تفاوت، بدیهی است که دولت‌ها از این ظرفیت تعاملی و ارتباطی می‌توانند بخوبی استفاده کرده و در جهت تحقق دیپلماسی فرهنگی میان کشورهای مختلف قدم بردارند.

از مفاهیم دیگری که می‌تواند با حوزه دیپلماسی فرهنگی در ارتباط باشد، «سیاست فرهنگی» یا «سیاست‌گذاری فرهنگی» است. سیاست فرهنگی در حقیقت نوعی برنامه‌ریزی دراز مدت دولت‌ها است که از آرمانها و ارزشهای جامعه نشئت گرفته و برنامه ریزیهای کوتاه مدت و میان مدت را هدایت می‌کند. توسط چنین سیاستی، خط مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی در سطح داخلی و خارجی طراحی می‌شوند.

اگر چه سیاست فرهنگی، بر اساس مفهوم فرهنگ و بکارگیری آن در سطوح مختلف صورت می‌گیرد، اما حوزه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با توجه به زمینه‌های مختلف فرهنگی در کشورهای گوناگون متفاوت است. برخی از کشورها، هنر و معرفی میراث فرهنگی به کشورهای دیگر را

پایه‌ای برای سیاست فرهنگی خارجی به شمار می‌آورند. بعضی از کشورها، آموزش و تبادل علمی و فناوری را زمینه‌ای مناسب برای تحقق سیاست فرهنگی می‌دانند.

بر همین اساس، سیاست‌گذاری فرهنگی علیرغم توجه به زمان در برنامه‌ریزی‌ها از دو سطح خرد و کلان برخوردار است. نگاه خرد نگر، معمولاً به بخشی از فرهنگ از جمله میراث فرهنگی و یا ارتباطات میان فرهنگی اکتفا می‌کند، در حالیکه نگاه کلان‌نگر، به شکل توسعه‌ای دارای ابعاد گوناگون فرهنگی بوده و راهنمای سیاست‌گذاری‌های خردنگر و دارای ماهیت فرابخشی است.

با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان حوزه دیپلماسی فرهنگی را از حوزه‌های دیگر تفکیک کرد. این تفکیک به معنای جداسازی نبوده، بلکه به دلیل اینکه همه موارد ذکر شده از مفهوم فرهنگ استفاده می‌کنند، همگی از جهت‌های مختلف تشابه و تفاوت‌هایی دارند. دولت‌ها، معمولاً، برای پیشبرد اهداف سیاسی خود از همه ظرفیت‌های فوق بر اساس سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان استفاده می‌کنند.

مبانی دیپلماسی فرهنگی

مبانی دیپلماسی فرهنگی با بسیاری از مفاهیم و نظریات مرتبط با حوزه سیاست و فرهنگ ارتباط دارد. با توجه به اینکه دیپلماسی، جلوه‌ای دیگر از بکارگیری سیاست در ارتباطات با کشورها و ملل مختلف است، بنابراین مبانی سیاست دولت‌ها در این زمینه تاثیرگذار است. تأکید بر هماهنگی دیپلماسی فرهنگی با سیاست خارجی از این نظر است که «هدف غیرمستقیم دیپلماسی فرهنگی توسعه و گسترش مناسبات و روابط سیاسی میان ملت‌ها و کشورها از طریق فرهنگ و ابزارهای فرهنگی، به منظور تأمین منافع ملی است.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

همچنین، مفهوم وسیع فرهنگ، زمینه فعالیت دیپلماسی در رویکرد فرهنگی است. بنابراین، در دیپلماسی فرهنگی، رویکردها، نظریات و حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، قدرت نرم، افکار عمومی و غیره تاثیرگذار هستند. در همه این موارد هدف وجهه‌سازی از یک سو برای یک کشور و اقتناع و متقاعدسازی کشورها و ملت‌های دیگر درباره اهداف سیاسی-فرهنگی آن کشور است. به همین دلیل بکارگیری شیوه‌های نرم افزاری در این زمینه به ویژه در حوزه گفتمان، زبان، ارتباطات میان فرهنگی و امثالهم حائز اهمیت زیادی است. نمودار شماره (۲) بیانگر عناصر مؤثر در این زمینه است.



نمودار شماره (۲): عناصر مؤثر در دیپلماسی فرهنگی (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۵)

محمدحسن خانی با بررسی تعاریف مختلف دیپلماسی فرهنگی، تعریف ذیل را پیشنهاد می‌کند که دال‌های مهمی را شامل می‌شود. وی می‌گوید «دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از مکانیسم‌ها و ابزارهایی از همان جنس، به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید.» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷)

نمودار شماره (۳) نشان‌دهنده دال‌های اساسی تعریف فوق‌الذکر است.



نمودار شماره (۳): دالهای اساسی تعریف خانی از دیپلماسی فرهنگی

بنابراین، دیپلماسی فرهنگی در حقیقت نوعی از روایت‌پردازی یک کشور درباره فرهنگ خود برای سایر کشورها است. این روایت باید به گونه‌ای ساخته شود که اولاً برای ملت‌های دیگر قابل رمزگشایی باشد و ثانیاً ایجاد اقناع کند. به عبارت دیگر، ملت‌های دیگر با شنیدن، خواندن و یا آشنا شدن با آن روایت به هر شکل ممکن، با فرهنگ آن کشور اشتراک معنایی پیدا کنند. به همین دلیل در اینجا نقش قدرت نرم در ایجاد اقناع و متقاعدسازی بسیار مهم و حیاتی است. به همین دلیل می‌توان گفت «دیپلماسی فرهنگی به عنوان تبادل افکار، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و مردمانشان برای ترویج درک متقابل، توصیف شده است. پیشبرد منافع ملی با بکارگیری ابزارهای فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها همانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... شود، اما می‌تواند مکمل آنها باشد. امروزه حتی قدرتمندترین کشورها ترجیح می‌دهند تا آنجا که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده کنند.» (Loas, 2011: 12)

البته تأکید بر هماهنگی روایت فرهنگی با اهداف مورد نظر سیاسی کاملاً به این معنا نیست که همیشه در دیپلماسی فرهنگی باید به دنبال یک هدف سیاسی باشیم ولی هماهنگی این دو با همدیگر و عدم خنثی‌سازی یک رویکرد با رویکرد دیگر مورد تأکید می‌باشد. «لذا دیپلماسی

فرهنگی ابزاری مفید و کارآمد برای سیاست خارجی هر کشوری به شمار می‌آید. کشورها از طریق این ابزار، بدون ایجاد حساسیت‌ها و تنش‌های دست و پاگیر، اهداف و منافع ملی خود را پیگیری می‌کنند. البته این بدان معنا نیست که نگاهی بدبینانه به دیپلماسی فرهنگی داشته باشیم، به گونه‌ای که در پس هر تفاهم و تبادل و روابط فرهنگی به دنبال هدفی سیاسی باشیم، هر چند در بسیاری از موارد مناسبات و مبادلات فرهنگی صرفاً در جهت اعتلا و ارتقای فرهنگ ملی از طریق بهره‌گیری از آورده‌ها و دستاوردهای فرهنگی دیگر جوامع و همچنین شناساندن فرهنگ و تمدن خود به جوامع دیگر است.» (دهشیری، ۱۳۹۳: دوازده)

دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

مهمترین عنصر مؤثر در دیپلماسی فرهنگی، بکارگیری مناسب قدرت نرم به شیوه‌های مختلف برای دستیابی به اهداف مورد نظر است.

بسیاری از نظریه پردازان و از جمله ژوزف نای که خود طراح و بنیانگذار مفهوم قدرت نرم است، دیپلماسی فرهنگی را نمونه‌ای بارز و روشن از اعمال قدرت نرم معرفی می‌کنند که بیانگر توانایی یک دولت برای رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نفوذ در دیگر کشورها است. (Nye, 2004)

ژوزف نای مفهوم «قدرت نرم» را در اواخر دهه ۱۹۸۰ معرفی کرد؛ یعنی درست زمانی که به نظر می‌رسید قدرت ایالات متحده رو به زوال می‌رود. «ابتدا نای قصد استدلال داشت که در اواخر دهه ۱۹۸۰، گرچه ایالات متحده به نظر می‌رسید به لحاظ نفوذ نظامی و اقتصادی در حال افول است، اما هنوز قدرت نرم را برای رسیدن به خواسته‌های خود دارا بود. بعد از تصمیم رئیس جمهور جرج بوش برای حمله به عراق که به دنبال حملات تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده اتفاق افتاد، نای جرج بوش را به سبب اتکای بیش از حد به قدرت سخت و در نتیجه از دست دادن قدرت نرم مورد انتقاد قرار داد.» (بشیر، ۱۳۹۴: ۱۹۲)

به اعتقاد نای قدرت نرم یعنی «توانایی رسیدن به خواسته‌ها از طریق ایجاد جاذبه به جای زور یا پول» (Nye, 2004)

به هر حال، قدرت نرم، توانایی دستیابی به اهداف و آمال‌های مطلوب از طریق جلب حمایت افکار عمومی جامعه بین‌الملل و نخبگان جهانی و اقناع اذهان و افکار عمومی بین‌المللی به جای اعمال فشار است. این بعد متأخر از قدرت، از منابع فرهنگ عقاید و باورها و آداب و سنن اجتماعی نشئت می‌گیرد، که نتیجه پیشرفت چشمگیر فناوری اطلاعات در دوران جدید است که به رشد روز افزون

ارتباطات منجر شده و مرزهای جغرافیایی را درنوردیده است. باید گفت امروزه این قدرت نقش مهمی در عرصه روابط بین‌الملل و مانور واحدهای سیاسی یافته است. (Nye, 2004: 154)

اگر در یک تعریف اجمالی دیپلماسی را فن مدیریت تعامل با جهان بین‌الملل از سوی نهادها، سازمانها و دولتها جهت نیل به منافع ملی یک کشور بدانیم، برای اعمال این مدیریت هر بازیگر بین‌المللی نیازمند ابزارهای متفاوتی است. از جمله مهم‌ترین این ابزارها بکارگیری قدرت نرم است.

«به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی که از آن به قدرت نرم تعبیر می‌شود، رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند که در بسیاری از مواقع از لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر محسوب می‌گردد و استفاده از این ابزار کمترین حساسیت و بیشترین تأثیرگذاری را در حیطه بین‌الملل داراست. لذا بازیگران بسیاری در این حوزه در سطح بین‌الملل به فعالیت می‌پردازند که هر کدام با رویکردی خاص در صدد نفوذ فرهنگی و به تبع آن تأثیرگذاری بر دیگر ملل جهان هستند. قدرت نرم صرف نفوذ نیست هر چند یک منبع نفوذ است. نفوذ می‌تواند به قدرت سخت تهدیدات یا تطمیع‌ها نیز بستگی داشته باشد قدرت نرم از اقناع صرف یا توانایی تحریک مردم با استدلال فراتر می‌رود، هر چند اقناع و متقاعدسازی و جذب، بخشی مهم از آن به شمار می‌آید. از دیدگاه رفتاری قدرت نرم قدرت جاذبه‌ای است و از دیدگاه منابع، منابع قدرت نرم موهبت‌هایی هستند که این جاذبه را تولید می‌کنند.» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۸۶-۱۸۷)

ویژگی‌های دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی با توجه به ابعاد مختلفی که درباره آن گفته شد می‌تواند ویژگی‌های گوناگونی داشته باشد. شناخت این ویژگی‌ها می‌تواند تفاوت آن را با سایر مفاهیم مشابه مشخص سازد. شناخت در این زمینه ویژگی‌های مهمی را برای دیپلماسی فرهنگی مشخص کرده است که عبارتند از:

۱. دیپلماسی فرهنگی خیابان دوطرفه است.
۲. دیپلماسی فرهنگی در طولانی مدت عمل می‌کند.
۳. دیپلماسی فرهنگی برای سیاست‌های غیرمردمی^۱ کارساز نیست.
۴. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند میان مردمان و فرهنگ‌های مختلف تفاهم را افزایش دهد.
۵. دیپلماسی فرهنگی را نمی‌توان به شکل دقیق اندازه‌گیری کرد. این دیپلماسی یک تحول کیفی و نه کمی میان ملت‌ها و افراد را ایجاد می‌کند.

1. Unpopular Policies

۶. دیپلماسی فرهنگی زمانی تاثیرگذار است که در جهت منافع کشور یا منطقه باشد.

۷. دیپلماسی فرهنگی باید سازنده، انعطاف پذیر و موقعیت شناس باشد. (Schneider, 2006: 196)

در حقیقت «دیپلماسی فرهنگی بکارگیری مؤثر ارتباطات و تبادل ایده‌ها، اطلاعات و مردم برای افزایش تفاهم دوطرفه است.» (Cummings, 2006)

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که مهمترین هدف دیپلماسی فرهنگی ایجاد تفاهم و تحقق اشتراک معنایی میان افراد مختلف از کشورهای گوناگون است که به نوعی در راستای ارتباطات میان فرهنگی و وجهه‌سازی است. با این رویکرد، افراد کشورهای مختلف برای معرفی خود و ایجاد شناخت از فرهنگ خود نیازمند یک گفتگوی دائم با سایر کشورها و ملل آنها هستند. «این گفتگو، یک گفتگوی بی‌هدف نیست اما تلاش می‌کند که از منازعه و کشمکش پرهیز نموده و نقاط اشتراک یا نقاط برتر را برجسته ساخته و افراد و ملت‌های دیگر را از بی‌تفاوتی، بدبینی و دشمنی دور ساخته و آنان را نسبت به فرهنگ خود آشنا، خوشبین و دوست سازد.» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۸)

اهداف دیپلماسی فرهنگی

اهداف دیپلماسی فرهنگی تابع سیاستگذاری‌های دولت‌ها و آینده‌نگری آنها در مورد گسترش ارتباطات بین‌المللی با کشورهای دیگر است. بنابراین، می‌توان گفت که اهداف دیپلماسی فرهنگی در طول زمان قابل تغییر است. اما در اینجا تلاش می‌شود که اهداف کلی در این زمینه تبیین شود که معمولاً ثابت هستند.

از نظر موکو و تامپسون^۱ دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده را دنبال می‌کنند.

۱. کسب وجهه بین‌المللی در میان سایر اقوام و ملتها و اثرگذاری بر رفتار آنها؛ کشورها به کمک دیپلماسی فرهنگی به دنبال تثبیت و تقویت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی هستند. امروزه برای اینکه به ملتی از زاویه اعتماد و اطمینان نگریسته شود ضروری است که به دیپلماسی فرهنگی توجه نماید.

ایجاد نهادهای علمی فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف دیپلماسی فرهنگی می‌تواند منجر به تأسیس نهادها و مراکز فرهنگی در سایر کشورها شود. این نهادها خود زمینه ساز پایداری روابط در فضای نامطمئن سیاست بین‌الملل است. . فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملتها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملتها.

دست یابی به تمام اهداف فوق فقط از طریق جریان انبوهی از اطلاعات و ظرفیت‌سازی برای

1. Soedjat Moko and Kenneth Thompson

درک متقابل امکان پذیر است که البته فراتر از روابط عمومی، تاکتیک‌ها، تصویرسازی و تبلیغات حائز اهمیت است. لازمه دستیابی به چنین هدفی تلاش برای بیرون آمدن از چهارچوب‌های خویشتن و دست یافتن به روح دیگر ملت‌هاست که از جمله این موارد می‌توان تأسیس مراکز و مؤسسات مطالعه فرهنگ دیگران را نام برد که خود نیازمند آمادگی برای مطالعه در موضوع‌هایی فراتر از سیاست سایر ملل است.

برای رسیدن به این اهداف باید روابط را فراتر از اهداف سودجویانه جست و جو کرد به گونه‌ای که با تأسیس مراکز فرهنگی جدید و تشکیلاتی نوین در ابعاد دولتی و غیر دولتی به آن جامعه عمل پوشانده شود و با تأسیس کانال‌ها و شبکه‌های گسترده زمینه‌های آشنایی با یکدیگر در ابعاد مختلف فراهم آید. (حقیقی، ۱۳۸۶: ۷۶)

فواید دیپلماسی فرهنگی

فواید و مزایای دیپلماسی فرهنگی، همچون اهداف دیپلماسی فرهنگی، تابع شیوه‌های تعامل، آینده‌نگری و سیاست‌های ارتباطی هر کشور با کشورهای دیگر است که می‌تواند تأمین‌کننده منافع مورد نظر باشد. استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد.

۱. مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. یکی از مهمترین علل ناکامی دولتها در رسیدن به اهداف سیاست خارجیشان در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای مورد نظر در مقابل پیاده شدن آنها صورت می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیر مشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند.

۲. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آنگاه که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولتها و چه در سطح ملتها، آنگاه که با ابزار

قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد با مقاومت در هر دو سطح روبه رو می‌گردد و سرانجام منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌شود.

۳. در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیر رسمی نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی مهیا می‌شود؛ و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید.

۴. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف تعریف و ترویج ارزشها و منافع مشترک و جهان شمول و سپس، تأمین منافع ملی در چهارچوب این ارزشها و منافع مشترک است.

۵. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود؛ و به مرور زمان منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود؛ و این تعمیق حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد.

۶. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف پذیرتر و حتی طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). دیپلماسی فرهنگی کمک می‌کند تا نوعی اعتمادسازی در میان مردم دیگر کشورها ایجاد گردد. بر اساس این اعتماد سیاستمداران به ایجاد توافق نامه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌پردازند؛ و از این طریق منافع ملی کشورشان را ارتقا می‌بخشند. علاوه بر این دیپلماسی فرهنگی دست یابی به افراد صاحب قدرت و نفوذ در جوامع دیگر را که از طریق اقدامات سنتی سفارتخانه‌ها امکان پذیر نبود تسهیل می‌سازد.

در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در همه لایه‌های جامعه رسوخ می‌کند و برجای می‌ماند. مخاطب دیپلماسی فرهنگی همیشه نخبگان جامعه نیستند، بلکه توده مردم و عامه مردم می‌توانند مخاطب دیپلماسی فرهنگی قرار گیرند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲)

کارگزاران دیپلماسی فرهنگی

اگر چه دیپلماسی فرهنگی را می‌توان با شیوه‌های فراوان محقق ساخت که در راستای اهداف هر کشور می‌تواند انجام گیرد، اما کارگزاران گوناگونی وجود دارند که می‌توانند در این زمینه نقش آفرینی کنند. مهمترین کارگزاران دیپلماسی فرهنگی عبارت‌اند از:

۱. **بخش عمومی:** از طریق حکومتها و دیگر سازمانهای دارای انگیزه‌های سیاسی در جهت افزایش منافع ملی یا منطقه‌ای؛ یک سازمان با در اختیار گذاشتن اطلاعات راجع به کشور یا منطقه خودش به ویژه مردم و کشورش دارای نیت روشن حمایت از ارزشها و فرهنگ بومی خود است.

۲. **جامعه مدنی:** از طریق سازمانها و افراد غیر دولتی با انگیزه فراهم آوردن فرصت‌هایی برای توسعه و ترغیب سکوه‌های مبادله فرهنگی دو جانبه فعالیت نهادهای جامعه مدنی و سازمانهای مردم نهاد می‌تواند در چهارچوب همکاری از طریق سهم کردن دیگران در اطلاعات و شبکه‌های حرفه‌ای ارزشمند باشد؛ مثلاً در چهارچوب مبادله علمی، مجامع بین‌المللی و گردشگری.

۳. **بخش خصوصی:** از طریق شرکتهای خصوصی علاقه مند به توسعه ارتباطات بین فرهنگی تجارت جهانی، نه تنها یک مجرای مهمی است که از طریق آن مبادله فرهنگی اتفاق می‌افتد بلکه به گونه‌ای روزافزون موجبات ارتقای ارتباطات فرهنگی و آموزش میان فرهنگی به عنوان ابزاری برای بهبود کارایی و عملکرد خود را نیز فراهم می‌آورد.

دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به شیوه‌های متعدد با طیفی از اهداف متفاوت در جهت بهبود گفت و گوی میان فرهنگی به کار گرفت؛ در حالی که در گذشته دیپلماسی فرهنگی تحت حمایت دولت با هدف تحمیل شیوه‌ای از زندگی بر دیگری همراه بوده است. در زمانهای جدید کانون توجه به طور چشم گیری تغییر کرده است. در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی تحت حمایت دولت کانون توجه عمومی از شیوه‌های تهاجمی و تحمیلی به سوی شیوه‌های فعال و جاذبه‌ای تغییر یافته است. نمونه آن را می‌توان در به اصطلاح «دیپلماسی پینگ پنگ، مبادله بازیکنان پینگ پنگ بین ایالات متحد و چین در سالهای (۱۹۷۰ مشاهده کرد؛ در حالی که دیپلماسی مزبور برای ایالات متحد آمریکا مزایای اقتصادی و سیاسی در برداشت اما این ابتکار به شیوه‌ای شفاف به اجرا درآمد و برای هر دو کشور مفید بود. با این وجود، در نمونه‌های برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی تحت حمایت دولت، یک نیت نسبتاً روشنی نهفته است. هر کشور مبدائی علاقه مند به تکیه بر اطلاعاتی در ارتباط با ارزشها و شیوه زندگی خود با نگاهی به تقویت همفکری و پذیرش آن و در نتیجه، ارتباطات اقتصادی و سیاسی بهتر با سایر کشورهاست. بنابراین، فرهنگ ملی با هدف نهایی تقویت جایگاه آن کشور در عرصه بین‌المللی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۳)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید که مروری سیستماتیک و نظری بر حوزه مهم دیپلماسی فرهنگی صورت گیرد. در حقیقت دیپلماسی فرهنگی، پیوند قدرت سیاسی و قدرت فرهنگی است. این

قدرت بر پایه اشکال مختلف فرهنگی استوار است. سیاستی است که ابزارها و شیوه‌های گوناگون فرهنگی توسط دولت‌ها برای پیشبرد اهداف داخلی و خارجی در جهت تثبیت هویت و منافع ملی خود بکار می‌گیرند. دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومیت بخشیدن به فرهنگ یک کشور در سطح جهانی است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی، تلاش برای تعمیم فرهنگ یک ملت به سایر ملت‌های دیگر است.

اگر چه دیپلماسی فرهنگی بخشی از دیپلماسی عمومی است و با آن همپوشانی‌های فراوان دارد، ولی از سوی دیگر، دیپلماسی فرهنگی یک حوزه وسیعی است که بر فرهنگ، ارتباطات، ارتباطات میان فرهنگی، افکار عمومی و غیره تمرکز دارد که می‌تواند به مثابه یک حوزه مستقل در دیپلماسی تلقی گردد.

برای موفقیت دیپلماسی فرهنگی شناخت کافی از فرهنگ‌ها و گفتمان‌های کشورهای دیگر مورد نیاز است. بدون این شناخت دیپلماسی فرهنگی موفقیت‌آمیز نخواهد بود.

تعیین اهداف و سیاستگذاری بر اساس آینده‌نگری نیز از عوامل مهم موفقیت دیپلماسی فرهنگی است. کشورهایی که بتوانند این اهداف را بر پایه واقعیت عینی جهانی طراحی کنند و از سیاستگذاری آرمانی بدون استناد به واقعیت دوری جویند، می‌توانند در این زمینه موفق باشند.

فهرست منابع

- بشیر، حسن (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی؛ سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی، گردآوری و ترجمه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بشیر، حسن (۱۳۹۵). دیپلماسی گفتمانی؛ تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳). جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۸). «دیپلماسی فرهنگی از دریچه نواشاعه‌گرایی تاثیرات فناوری اطلاعات بر دیپلماسی فرهنگی»، سیاست خارجی، شماره ۲، سال ۲۳، تابستان ۱۳۸۸، صص ۳۴۳-۳۶۰.
- خانی، محمد حسن (۱۳۸۶). «نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردی ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی- بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، صص ۲۴۰-۲۲۵.
- خانی، محمد حسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دانش سیاسی، دوره ۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۳۵-۱۴۸.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۷). «جایگاه و نقش قدر فرهنگی در سیاست خارجی و تاثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۷، صص ۴۷-۷۲.
- خراسانی، رضا (۱۳۹۰). «نقش فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در سیاست جهانی»، روابط فرهنگی، سال یکم، شماره یکم، صص ۶۹-۵۲.
- خسروی، محمدعلی؛ جباری ثانی، عباسعلی (۱۳۹۰). «ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۰، صص ۸۳-۱۱۶.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی ج. ا. ا. در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه

سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، ۱۰۳-۱۲۲.
رحمتی، ابراهیم؛ انوشه، ابراهیم؛ باقری زاده، علی (۱۴۰۱) «نقش دیپلماسی فرهنگی سازمان فرهنگ و
ارتباطات اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره
۷، سال پنجم، مهر ۱۴۰۱، صص ۶۴۸-۶۶۲.

سایت خامنه‌ای www.farsi.khamenei.ir

صالحی امیری، سیدرضا؛ محمدی، سعید (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی، چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.
معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹). ارتباطات بین‌المللی، جلد یکم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات و توسعه
رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

میرفخرایی، سید حسن؛ فیروزمندی بندپی، مجید (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و
قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان
۱۳۹۶، صص ۴۳۳-۴۴۸.

- Cown, Geoffrey and Cull, Nicholas (2008). *Public Diplomacy in a Changing World*, Sage Publication.
- Cummings, Milton C. (2003). *Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey*, Washington DC: Center for Arts and Culture.
- Cummings, Milton C. (2006). "Cultural Diplomacy and the United States Government: A Survey", Center for Arts and Culture, <http://www.culturaldiplomacy.org/pdf/MCpaper.pdf>. Also: Schneider, Cynthia P. "Diplomacy that Works: Best Practices in Cultural Diplomacy", Center for Arts and Culture, <http://www.culturalpolicy.org/pdf/schneider.pdf>
- Gavrov, Sergei; Vostryakov, Lev (2018). *Cultural diplomacy as a tool for constructing and broadcasting an attractive brand of the Russian state*. (Moscow, Russia: Moscow State University of Culture and Arts, 2018, No. 2), 26-33.
- Henrikson, Alan K. (2007). *Niche Diplomacy in the World Public Arena*, New York: Palgrave MacMillan.
- International Center for Cultural Diplomacy (n.d.).
- Katzenstein, Peter J. (2002). "Open Regionalism: Cultural Diplomacy and Popular Culture in Europe and Asia", Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston, MA, August 29-September 1, 2002.
- Leonard, Mark (2002). "Diplomacy by other Means," *Foreign Policy* 132 (September/October 2002): 49.
- Loas, Nicolas, K. (2011). *Foundations of Cultural Diplomacy*, US: Algora Publisher.
- Maack, Mary N. (2001). "Books and Libraries as Instruments of Cultural Diplomacy in Francophone Africa during the Cold War," *Libraries & Culture* 36, No. 1, (Winter 2001): 59.
- Malone, Giford D. (1988). *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the*

- Nation's Public Diplomacy, University Press of America.
- Ninkovich, Frank (1996). U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy, Foreign Policy Association.
- Nye, J. (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs.
- Ryniejska-Kieldanowicz, Marta. (n.d.). "Cultural Diplomacy as a form of International Communication", University of Wroclaw, Institute for International Studies, The Section of International Communication, Institute for Public Relations BeledCom Special Prize.
- Samovar. Larry A. and Richard, E. Porter (1994). Intercultural Communication: A Belmont, Wadsworth.
- Schneider, Cynthia P. (2006). "Cultural Diplomacy: Hard to Define, but You'd Know it if You saw It", The Brown Journal of World Affairs, Fall/Winter 2006, Vol. XIII, Issue: 1, pp. 191-203.
- Waller, Michael J. (2009). "Cultural Diplomacy, Political Influence, and Integrated Strategy," in Strategic Influence: Public Diplomacy, Counterpropaganda, and Political Warfare, ed. Michael J. Waller (Washington, DC: Institute of World Politics Press, 2009), 74-75.